

## ارنستو چه گوارا مردی که حماسه آفرید



**بمناسبت چهلمین سالگرد مرگ قهرمان اسطوره‌ئی قرن بیست**

در چهاردهم جون سال نژده بیست وهشت، افق آسمان شهر " روساریو " کشور ارجانتین شاهد گشودن چشمان کودکی بود بنام ارنستو رافائل گوارا دلاسرنا .

چه گوارا کودکی بود زیرک و سرشار از استعداد که بعد از اتمام دوره ابتدائی و متوسط در سال نژده چهل و شش شامل دانشگاه بونس آیرش شده و در سال نژده پنجاه وسه از رشته طب، به دریافت دیپلوم نایل آمد. وی در ماه فبروری تا اگست سال نژده پنجاه ودو با دوست خود بنام البرتو گرانادو به کشور های امریکای لاتین سفر کرد. وی در جریان سفر با زندگی واقعی مردم کشور های لاتین آشنا شد و با مشاهده ی زندگی مردمانی مختلف که در تحت سلطهء کشورها و ،حکومات دیکتاتور، به فقر، تنگدستی، بی عدالتی، ظلم و استبداد اربابان زور و زر، گیر مانده و بیچاره شده بودند ، سخت تکان خورد و آتشی از عدالت خواهی در درونش مشتعل و او را دگرگون ساخت. درست بعد از همین سفر بود که اولین کتاب خود را از مشاهدات سفرش در کشور

های امریکای لاتین به رشته ی تحریر در آورد که از همین کتاب فلمی بنام "خاطرات سفر با موتر سایکل" نیز تهیه شده است.

شرایط دشوار زندگی، بی عدالتی و ظلم و استبداد حاکمان کشور های آمریکای لاتین اندیشه و طرز تفکر چه گوارا این جوان را منقلب ساخته و او تصمیم گرفت تا بخاطر رهایی انسان زحمتکش از درد ها و مصیبت ها به مبارزه تا سرحد مبارزات مسلحانه و چریکی دست زند.

در سال ۱۹۵۵ در کشور مکسیکو با مرد مبارز فیدل کاسترو روز معرفت حاصل کرده و عضویت جنبش ۲۶ جولای را تحت رهبری انقلابی پر شور فیدل حاصل میکند. در سال ۱۹۵۹ با فیدل کاسترو و همسنگران او اولین شهکار سترگ رابسر رسانیده و انقلاب کوبا رابه پیروزی میرسانند. بعد از انقلاب به پست های مهم دولتی در کوبا توظیف شد که در جرایان پیشبرد وظایف محوله حزبی و دولتی سفرهای متعدد رسمی و کاری به تعداد زیاد از کشور های جهان بخصوص کشور های سوسیالیستی داشت .

در سال ۱۹۶۶ گوارا تصمیم گرفت که وظایف حزبی و دولتی خویش را در کوبا پایان دهد و به خاطر رهایی زحمت کشان سایر کشورهای امریکای لاتین بار دگر به مبارزات مسلحانه آغاز نماید. بدین منظور در نومبر همان سال ابتدا به کشور کانگو و بعداً به بو لوویا سفر کرد. چه گروه چریکی ای از وطن پرستان بو لوویارا به نام جنبش رهایی بخش ملی بو لوویا تشکیل داده با مبارزه مسلحانه به خاطر سرنگونی رژیم دیکتاتور بولوویا و رهایی توده های از بند استثمار قهرمانانه می رزمند.

مبارزات جنبش رهایی بخش ملی بو لوویا تحت رهبری گوارا (که نزد مردم بنام « چه هم شهرت یافته بود) امپریالیزم جهانی را به هراس افکنده و آمریکا به خاطر جلو گیری از مبارزات بر حق مردم بولوویا داخل اقدام شده و به حمایت اردوی دیکتاتور و ضد مردمی بولوویا میپردازد.

بتاریخ ۹ اکتو بر ۱۹۶۷ اردوی بولوویا تحت حمایت « سی.آی.ای.» و اردوی خاص امریکا در یکی از قریه های شهرک لاهی گوارا؛ ابتدا گوارا و تنی چند از رفقای هم

سنگر او را به محاصره کشیده، در حایل که روز قبل چه طی جنگ ها بر ضد اردوی حکومت دیکتاتور شدیداً زخم بر داشته بود، دستگیر می شود. گوارا را به یکی از صنف های درسی مکتب برده دست های او را در تخته صنف میبندند او در حال که قهرمانانه با متانت ایستاده است فریاد میکشد که چرا هراس دارید؟ فیر کنید و شما بدانید که یک مرد را میکشید. بدین سان آنها قلب گوارا را نشانه گرفته او را به رگ بار مرمی میبنددند.

بعد از مرگ چه ، شهرت ، پای مردی ، عدالت خواهی ، قهرمانی و مردم دوستی این فرزند فدا کار ملتها ، در تمام جهان پخش و حماسه می آفریند.

امروز تندیس های از این مرد بزرگ ، ظلم ستیز و مدافع حقوق انسان که در پایداری و استقامت و همچنان در اندیشه و عمل در بسیاری از کشور های آمریکای لاتین قامت بر افراشته و راه کردهای بر حق او را بازتاب میدهند زیرا اندیشه او ملتهای رنج دیده و استثمار شده را به وحدت ، هم دلی ، یک پارچه گی و مبارزه بر ضد سیطره جویی امپریالیزم میخواند .

دختر چه گوارا آلیدا چه گوارا در محفل یک هفته قبل از تجلیل چهلمین سالگرد مرگ قهرمانانه پدرش چنین گفت : { .....او برای فقیران و محرومان و در کنار آنها جان خود را از دست داد . چرا که عشق ملت ها را باور داشت. }

نام چه گوارا که با انقلاب کوبا عجین خورده است بعد از پیروزی انقلاب کوبا و سفرش به اتحاد شوروی ، موصوف دگر با روند رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همسوئی نداشت .

چه گوارا که در ایام جوانی به فراگیری تیوری دوران ساز طبقه کارگر پرداخته بود شیوه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را انحراف از مارکسیزم - ارزیابی کرده و مخالف سیاست فرایند انطباق الگوی از ان در کوبا و سایر کشور های آمریکای لاتین بود. او با اندوخته ها ژرف و عمیق که از تیوری طبقه کارگر داشت به خاطر می آورد زمانیکه انقلاب اکتوبر ۱۹۱۹ روسیه به رهبری و ای. لینین به پیروزی میرسد ،

رهبران احزاب کمونیستی اروپا مشتاقانه می‌خواهند چنان انقلاب مردمی را که در روسیه به پیروزی رسانیده شده بود، در کشور های خویش نیز به ثمر برسانند . به گونه مثال رهبری حزب کمونیست فرانسه طی نامه از لینین خواهان نسخه ای تطبیق انقلاب سوسیالیستی را در کشور شان مطالبه میکنند . لینین از دادن رهنمود ابا ورزیده و برای شان می نویسد. شما با در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی جامعه خویش می توانید انقلاب را راه اندازی نماید . چه گوارا هم شرایط جوامع کشور های امریکای لاتین را به خوبی درک ، هضم و حلاجی نموده بود و می دانست که هیچ نوع الگو ای بیگانه در کشور دیگری کاربرد ندارد .

گوارا که پیوسته به نوشتن شیوه های جنگ های چریکی بر ضد حکومت دیکتاتوری می پرداخت به یک سلسله دست نوشته های تیوریک در رابطه با راه اندازی انقلابات ملی و دموکراتیک ، و نقد بر سیستم سوسیالیستی در کشور اتحاد شوروی سابق میباشد نیز پرداخته است که متأسفانه بموقع و در وقت حیاتش به نشر نرسید. اینک در موردی یکی از نوشته هایش که توسط میشل لووی بابرگردان منوچهر مرزبانیان در لوموند اقبال نشر یافته یکجا به خوانش میگیریم.}} « اندیشه ارنستو چه گوارا از هنگام پیروزی انقلابات کوبا در سال ۱۹۵۹ تا فرجام زندگی اش ( در سال ۱۹۶۷ دگرگونی بسیاری یافت. هرچند نبرد جهان گستر علیه امپریالیسم و مبارزات رهائی بخش آمریکای لاتین همچنان مضامین اصلی تأمل و تفکر و کنش سیاسی وی باقی ماندند، با اینهمه از سال ۱۹۶۳ این دغدغه ها با انتقاد فزاینده از بن بست همراه شدند..»

ارنستو چه گوارا هر روز اندکی بیشتر از توهومات و پندارهای نخستین خویش در باره اتحاد جماهیر شوروی و ... به تعبیر آن کشور فاصله می گرفت. وی در نامه ای که در سال ۱۹۶۵ به دوستش آرماندو هارت (وزیر فرهنگ کوبا) نوشت از " دنباله روی عقیدتی " که با انتشار خودآموزهای شوروی برای تعلیم مارکسیسم در کوبا پدیدار گردیده به سختی خرده گرفته بود. این برداشت وی همسو با نظری بود که همان وقت ناشران مجله اندیشه های انتقادی مانند فرناندو مارتینز هردیا، اوره لیو الونزو و دوستان آنها در بخش فلسفه دانشگاه هاوانا به دفاع از آن برخاسته بودند. این

خودآموزها که وی "اوراق قطور چاپ شوروی" می خواند "این عیب و ایراد را دارند که نمی گذارند بیاندهی: حزب پیش از این به جای تو زحمت آنرا کشیده است و تو اینک فقط ناچار به فروبردن اندیشه های پرداخته آنها هستی (۱)»

جستار الگوئی دیگر، روشی متفاوت برای پایه ریزی شالوده سوسیالیسم رادیکال تر، مساوات طلبانه تر و مبشر همبستگی افزون تر بیش از پیش نزد وی به روشنی به چشم می خورد.

حاصل اندیشه های "چه" در این یادداشت ها، نظامی در بسته یا استدلال فرجام یافته ای نیست که پاسخی برای هر چیز را در خود فراهم آورده باشد. تأملات وی در باره مسائل بسیاری مانند دموکراسی سوسیالیستی و یا پیکار علیه دیوانسالاری ناتمام ماند زیرا در سال ۱۹۶۷ با مرگ وی رشته آن گسسته شد و ناگزیر به سرانجامی راه نبرد. اما در این مورد حق با مارتینز هره دیاست که خاطر نشان ساخت «حتی جنبه های مثبتی هم در نیمه تمام ماندن اندیشه های "چه" می توان یافت. اندیشمند بزرگ آنجاست، هم دشواری ها را می نمایاند و هم راه ها را ...، از رفقاییش به اصرار می خواهد که فکر کنند، مطالعه کنند، عمل و نظر را با یکدیگر بیامیزند. وقتی کسی واقعا از تفکر خود واقعا دفاع کند دیگر غیر ممکن است بتوان آن را به جزمیتی فرو کاست و یا به ... دژ سوداگرانه ... سخنان بلیغ و دستورهایی کار (۲) مبدل ساخت.»

گوارا در سال های ۱۹۶۲-۱۹۶۰ نخست امید های زیادی به "کشورهای برادری" بسته بود که سوسیالیسم معروف به «واقعا موجود» در آنها پا گرفته بود. پس از چند بازدید از اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و از سر گذراندن تجربه نخستین سال های گذار به سوسیالیسم در کوبا، او مواضع انتقادی خویش را بیش از پیش نمایان می ساخت. در مجال های چندی و مشخصا در سال ۱۹۶۵ هنگام سخنرانی مشهور الجزیره وی اختلافات عقیدتی خود را علنا آشکار ساخت. اما از سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۳ هنگام بحث و گفتگوی بزرگ اقتصادی در کوبا است که می بینیم تکاپوی وی برای شکل دادن به رویکردی متفاوت در رابطه پدیدار گردیده است.

در باره این مضمون و چند مضمون دیگر، اسناد چاپ نشده گوارا که به تازگی در کوبا منتشر شده چشم اندازهای نوینی را عرضه می دارند. سخن بر سر یادداشت های انتقادی وی بر خود آموز اقتصاد سیاسی، یکی از این اوراق قطوری است که آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی (در سال ۱۹۶۳ به زبان اسپانوی) منتشر ساخته و وی هنگام اقامت در تانزانیا و خصوصا در پراگ در سال های ۱۹۶۶-۱۹۶۵ در نامه خود به هارت در میان نهاده بود.

از چندی پیش چشم براه انتشار این سند بوده ایم که ده ها سال از دسترسی عموم بیرون مانده بود. حداکثر به چند پژوهشگر کوبائی اجازه داده بودند که نگاهی به آن بیاندازند و یا بندهائی از آنرا نقل کنند (۴). باید سپاسگزار ماریا دل کارمن اریت گارسیا از مرکز مطالعات چه گوارا در هاوانا بود که با سر و سامان دادن به این اثر اینک در اختیار خوانندگان علاقمند قرار گرفته است. نشر کنونی با مطالب جالب چاپ نشده دیگری که در خود جای داده گسترش یافته: نامه ای به آقای فیدل کاسترو به تاریخ اپریل آوریل ۱۹۶۵ که چون پیش گفتاری بر کتاب است؛ یادداشت هائی بر نوشته های مارکس و لنین؛ گلچینی از رونوشت مکالمات گوارا و همکارانش در وزارت صنایع کوبا (۱۹۶۳-۱۹۶۵) که بخش هائی از آن پیش از این در سال های دهه ۱۹۷۰ در فرانسه و ایتالیا به چاپ رسیده بود؛ نامه هائی به شخصیت های گوناگون (پل سویزی\*، شارل بتلهایم\*)؛ بر گزیده هائی از مصاحبه ای با نشریه ادواری مصری بنام الطلیعه (اپریل آوریل ۱۹۶۵).

این اثر در عین حال گواهی است بر استقلال ذهن گوارا، فاصله گرفتن انتقادی وی از «سوسیالیسم واقعا موجود» (که بعد از ستالین) و نیز جستجوی طریقی رادیکال تر - این اثر نشان دهنده محدودیت تأملات وی نیز هست.

از این مطلب آغاز کنیم که «چه» در آن زمان مسئله استالینیسم را به خوبی در نیافته بود - و البته کسی نمی داند که آیا بعدها، در سال های ۱۹۶۷-۱۹۶۶، تحلیل وی در این باره پیشرفتی کرده بود یا نه. .... گوارا همچنان بر این اعتقاد راسخ ماند که بکار بستن عناصری از نظام سرمایه داری در برنامه تازه اقتصادی به کژراهه های پرتی

کشانده و به سوي احياي کاپيتاليسمي راه گشوده است که در اتحاد شوروي در سال ۱۹۶۳ مي توانستي به چشم ديد.

برنامه ريزي را چه کسي بايد انجام دهد؟

با وجود اين تمام خرده گيري هاي گوارا از برنامه نوين اقتصادي (نپ) را نبايد از جذبه عاري دانست که گاه با عيب جوئي هاي مخالفين دست چپي (در اتحاد شوروي) در سال هاي ۱۹۲۷-۱۹۲۵ هم سو است؛ براي نمونه دليل مي آورد که «کادرهائي همدست نظام شده و طائفه اي (کاست) برخوردار از امتياز را به وجود آورده اند». اما گمانه تاريخي که تقصير گرايش هاي نوکاپيتاليستي در اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي زمان برژنف را به گردن برنامه نوين اقتصادي (نپ) مي اندازد آشکارا اهميت کاربرد اندکي دارد. نه اينکه گوارا نقش زيانبار استالين را نادیده انگاشته باشد... در يکي از «يادداشت هاي انتقادي» وي، اين جمله دقيق و تکان دهنده را مي يابيم که: «جنایت تاريخي دهشتناک استالين آن بود که آموزه هاي کمونيستي را به چشم حقارت نگريسته و کيش پرستش بيکران قدرت را برپا کرده بود». گرچه چنين نظري تحليلي از پديده استاليني به حساب نمي آيد، اما لااقل رد بي برو برگرد آن بود.

چند صفحه بعد در تفسير طعنه آميز در باره ستايش خود آموز از تقسيم کار ميان کشورهاي سوسياليسست که بر «همکاري برادرانه» بنياد يافته است، گوارا ابراز نظر مي کند که «اين دار و دسته شوراي همکاري متقابل اقتصادي ( ۶ ) که در آن هرکس به سوداي منفعتي از پشت به ديگري خنجر مي زند خود گوياست که چنين ادعائي در عمل راست در نمي آيد. متن رسمي به آرمانی اشاره دارد که شايد بتوان فقط از طريق يک کنش واقعي بين الملل پرولتاريائي به آن دست يافت اما امروز به نحو رقت آوري خبري از آن نيست.» در همين راستا بند ديگري از يادداشت به تلخي گوشزد مي کند که در مناسبات ميان کشورهائي که خود را سوسياليسست مي خوانند «پديده هاي توسعه طلبي و داد و ستد نابرابر، رقابت و تا حدودي بهره کشي و بطور قطع تسليم کشورهاي ضعيف به زورمندان را مي توان يافت.

بیشتر انتقاد های گوارا به خودآموز نشر شوروی به نوشته های سال های ۱۹۶۳-۱۹۶۴ وی درباره اقتصاد بسیار نزدیک است، از جمله دفاع از برنامه ریزی مرکزی در مقابل قانون ارزش و کارخانه های مستقلی که به قواعد بازار وابسته اند؛ دفاع از آموزش کمونیستی در مقابل انگیزش های مادی فردی. گوارا همچنین نگران سهمیه کردن مدیران کارخانه ها در منافع مالی است که وی آنرا همچون اصل فساد آفرینی درمی یابد.

گوارا از برنامه ریزی " تمرکز یافته " همچون محور مرکزی پویش پی افکندن سوسیالیسم دفاع می کرد زیرا « موجود بشری را از وضعیتی تابع مسائل اقتصادی می رهند ». اما در نامه به « فیدل »، کاسترو می پذیرد که در کوبا « کارگران در تهیه و تدارک برنامه مشارکتی ندارند ».

چه کسی باید برنامه ریزی کند؟ در مباحثه سال ۱۹۶۳-۱۹۶۴ به پاسخی برای این پرسش نرسیدند. درست درباره همین مطلب است که چشم گیرترین پیشرفت ها را در « یادداشت های انتقادی » ۱۹۶۵-۱۹۶۶ می توان یافت: برخی بند های آن به روشنی اصل یک دموکراسی سوسیالیستی را مطرح می کنند که در آن تصمیمات بزرگ اقتصادی را خود مردم می گیرند. « چه » نوشت « توده ها » باید در تدوین مبانی برنامه مشارکت جویند، در حالی که اجرای آن امری صرفاً فنی است. به عقیده وی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پروردن برنامه به مثابه « تصمیم گیری اقتصادی توده های آگاه از نقش خویش » جای خود را به یک ظاهر فریبی داده است که در پوشش آن اهرم های اقتصادی در باره همه چیز تصمیم می گیرند. او به تأکید می گفت که توده ها « باید امکان یابند که سرنوشت خویش را به دست گیرند، تصمیم بگیرند چقدر باید بیانبارند و چه اندازه به مصرف برسانند »؛ کارکرد فن اقتصادی می باید ناچار به رعایت چنین ارقامی باشد که مردم خود برگزیده اند و « هشیاری توده ها است که باید تحقق آنرا تضمین کند. »

این مضمون چندین بار تکرار می شود. او می نویسد که حتی اگر برنامه ای پروریده کارشناسان باشد، کارگران و به طور اعم توده های مردم اند که در باره دشواری های



بزرگ کشور (چون نرخ رشد، انباشت یا مصرف تولیدات) تصمیم خواهند گرفت. هرچند این جدائی مکانیکی میان تصمیمات اقتصادی و اجرای آن‌ها امری قابل بحث است اما شکل بندي آن چنان است که گوارا به ایده برنامه ریزی سوسیالیستی دموکراتیک بسیار نزدیک می‌شود. گرچه او هنوز همه پیامدهای سیاسی نظیر دموکراتیک کردن قدرت، کثرت‌گرایی سیاسی، آزادی سازماندهی را از چنین رویکردی استخراج نمی‌کند، اما نمی‌توان در اهمیت این بینش تازه درباره دموکراسی اقتصادی چون و چرایی روا داشت (۸).

می‌توان این یادداشت‌ها را چون مرحله مهمی در گذار گوارا به سوی کمونیسم دموکراتیکی دریافت که بدیلی برای الگوی شوروی باشد. طی‌طریقی که آدمکشان بولیویائی گماشته سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) در اکتبر ۱۹۶۷ بی‌رحمانه راه را بر آن بستند.

\* پل سویزی (۲۰۰۴-۱۹۱۰) اقتصاد دان مارکسیست آمریکائی، مؤلف کتاب «نظریه توسعه کاپیتالیستی» و بنیانگذار نشریه بررسی ماهیانه ناشر اندیشه‌های سوسیالیستی بود. شارل بتلهایم (۲۰۰۶-۱۹۱۳) اقتصاددان و تاریخدان فرانسوی که در دوران به قدرت رسیدن هیتلر ابتدا به جنبش جوانان کمونیست و سپس به حزب کمونیست فرانسه پیوست. مرکز پژوهش شیوه‌های صنعتی شدن در دانشگاه سوربون پاریس را او بنیاد نهاد و در دوران استعمار زدائی رایزن برخی از کشورهای جهان سوم شد (م).

## زیرنویس‌ها

۱- دیر زمانی این نامه منتشر نگردیده بود و در کتاب نستور کوهان، ارنستو چه گوارا: دنیای دیگری ممکن است، انتشارات نوئسترا امریکا، بوئنوس آیرس، ۲۰۰۳، صفحات ۱۵۸-۱۵۶.

۲ " «چه»، سوسیالیسم و کمونیسم»، در کتاب به "چه" بیاندهشیم، مرکز مطالعات در باره امریکا نوشته خوزه مارتی، هاوانا، ۱۹۸۹، جلد دوم صفحه ۳۰.

۳ -ارنستو چه گوارا، یادداشت های انتقادی در باره اقتصاد سیاسی، انتشارات اوشن پرس، مقالات علوم اجتماعی، هاوانا، ۲۰۰۶.

۴ -نگاه کنید به کارلوس تابلادا، اندیشه اقتصادی ارنستو چه گوارا (از سال ۱۹۸۷ تا کنون سی بار به چاپ رسیده، آخرین بار انتشارات روث کاسا، پاناما، ۲۰۰۵ چاپ کرده است)؛ اورلاندو بوره گو، جاده آتش، انتشارات ایماجن کونتمپورانئا، هاوانا ۲۰۰۱.

۵ -ارنستو چه گوارا، آثار ۱۹۶۷-۱۹۵۷، انتشارات مسپرو، پاریس، ۱۹۷۰، جلد دوم، صفحه ۵۷۴.

۶ -شورای کمک اقتصادی متقابل، گونه ای بازار مشترک کشورهای «سوسیالیسم واقعی» (به زبان انگلیسی به آن کومه کن می گویند).

۷ -در تضاد با تعالیم «انترناسیونالیستی» که پیشترها لنین از آن دفاع می کرد، پانزدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۵ این نظریه سیاسی را که در سال ۱۹۲۴ ژوزف استالین از آن هواداری کرد، از تصویب گذراند.

– جالب توجه است که در مباحثات با همکارانش در وزارت صنعت که متن آن در همان جلد به چاپ رسیده است، در چند مورد دفاع گوارا از اصل بحث و گفتگوی آزاد را می توان یافت. بدینگونه در بحثی در دسامبر ۱۹۶۴ وی اصرار می ورزد که «ممکن نیست که باوری را با زور از میان برداشت، چنین کاری همه پرورش آزاد هوشمندی را متوقف می سازد».

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)